

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۰۱

## بررسی رابطه جو عاطفی خانواده با خلاقیت دانش آموزان دختر پایه پنجم ابتدایی شهرستان اصفهان

جواد خلعتبری\*<sup>۱</sup>

فاطمه زهرا سهیلی پور<sup>۲</sup>

### چکیده

زمینه: امروزه خلاقیت جایگاه خاصی را در روانشناسی به خود اختصاص داده است. توجه به پرورش خلاقیت کودکان، یکی از مهم ترین برنامه‌ها برای توسعه کشور در زمینه‌های مختلف است.

هدف: با توجه به اهمیت بعد تربیتی خلاقیت و نقش خانواده در بالفعل کردن جنبه‌های گوناگون رشد، هدف کلی تحقیق بررسی ارتباط بین جو عاطفی خانواده با خلاقیت دانش‌آموزان دختر پایه پنجم ابتدایی است.

روش: جامعه آماری، دانش‌آموزان دختر پایه پنجم مقطع ابتدایی ناحیه ۱ شهر اصفهان و والدین آنها هستند. نمونه آماری ۲۲۰ نفر از دانش‌آموزان دختر پایه پنجم ابتدایی و والدین آنها هستند که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شده‌اند. ابزار اندازه‌گیری پرسشنامه‌ی شیوه فرزندپروری و آزمون خلاقیت تورنس است. تجزیه و تحلیل اطلاعات در دو سطح توصیفی و استنباطی انجام گرفته است.

یافته‌ها: نتایج تحقیق نشان می‌دهد بین جو عاطفی خانواده و خلاقیت در سطح  $(P \leq 0/05)$  رابطه وجود ندارد. بین سبک مقتدرانه و خلاقیت در سطح  $(P \leq 0/05)$  رابطه وجود ندارد. بین سبک سهل‌گیر و مستبد با خلاقیت در سطح  $(P \leq 0/05)$  رابطه معکوس وجود دارد.

۱. دانشیار گروه روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن، تنکابن، ایران (نویسنده مسئول) saba\_javadpsy2@yahoo.com  
۲. دانشجوی مقطع دکتری تخصصی مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر، خمینی شهر، ایران Fz.sp1369@gmail.com

نتیجه گیری: بهترین سبک فرزند پروری، سبک مقتدرانه است. والدین در این سبک در تربیت سخت و در امر کنترل میانه رو هستند. انتظارات آنها قاطعانه با رفتاری سنجیده و معقول است و محدودیت های متناسب و منطقی برای کودکان اعمال می کنند. کودکان این والدین پرانرژی، شایسته، قابل اعتماد و مستقل و... هستند.

**واژه های کلیدی:** جو عاطفی، خانواده، خلاقیت، کودکان، مشاوره.

### پیشگفتار

خلاقیت به عنوان نیاز عالی بشر در تمام ابعاد زندگی مطرح است. در جامعه امروزی که به سرعت در حال تغییر و تحول و پیشرفت است، نیاز به افراد مبتکر و خلاق برای رویارویی با مشکلات و فائق آمدن بر آنها ضروری است. توانایی های خلاق به چگونه زیستن افراد کمک می کند.

برای برنامه ریزی در جهت آینده ای روشن، نقش ارزشمند آموزش آن است که برای همه ی کودکان تجربه هایی در جهت رشد تفکر خلاق فراهم نماید و این امر را در مدرسه نیز دنبال کند. توانایی های خلاق به کیفیت زندگی در داخل و خارج مدرسه کمک می کند. بنابراین هر بخشی از یادگیری در طول زندگی باید به حالت و افکار خلاق توجه داشته باشد (جالانگو، ۲۰۰۳).

خلاقیت توان دیدن چیزها به روشی جدید است. دیدن مسائل و مشکلاتی که هیچ فرد دیگر ممکن نیست، متوجه وجود آنها بشود و سپس ارائه راه حل جدید و منحصر به فرد و مؤثر برای آن مشکلات (فاولر و کانتی، ۱۹۹۷).

نهاد خانواده مقدس ترین و مهم ترین محیطی است که شخصیت و شکل گیری رفتارهای فرزندان را پایه ریزی می نماید و چگونگی این نهاد در حقیقت بخش مهمی از سرنوشت افراد

1 . Jalongo

2 . Fowler & County

به شمار می‌رود. خانواده، واحدی اجتماعی با ابعاد گوناگون است که به دلیل اهمیت و جایگاه ویژه‌ای از دیرباز مورد توجه اندیشمندان اجتماعی بوده است. از یک سو، ارتباط و کنش متقابل خانواده با اجزا و نهادهای دیگر جامعه که به پویایی و پیشرفت آن انجامید و از سوی دیگر، پایداری و پابندگی آن در طول اعصار و قرون متمادی، بسیاری از اندیشمندان را بر آن داشته که در حوزه‌های گوناگون علمی و با رویکردهای مختلف به مطالعه این واحد اجتماعی همت گمارند (بستان، ۱۳۸۳).

آدکینز<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) بیان می‌کند: کودک نخستین تجارب حمایت اجتماعی خود را در کانون خانواده کسب می‌کند. نحوه برخورد، پذیرش، دوست داشتن و رفتار مساعد کودک او را برای احیای نقش‌های اجتماعی و برطرف ساختن نیازهایش یاری می‌دهد. ارتباط پیوند افراد خانواده در سلامت روانی کودک تأثیر و برطرف ساختن نیازهایش یاری می‌دهد. ارتباط و پیوند افراد خانواده در سلامت روانی کودک تأثیر به سزائی دارد. مطالعات نشان می‌دهد که حمایت و پذیرش والدین، خونگرم بودن و تربیت فرزند به صورت آزاد منبانه موجب افزایش عزت نفس در کودک می‌شود.

این مسأله پذیرفته شده است که امید و حمایت والدین در زندگی تحصیلی کودکان نقش حیاتی دارد. بیشترین بهره‌های هنگامی نصیب کودک می‌شود که والدین، کودک و مراقبین با یکدیگر همکاری داشته باشند. والدین زمان زیادی را صرف کودکان خود می‌کنند و نقاط ضعف و قوت آنها را می‌شناسند، نیازهای آنها را پیش‌بینی می‌کنند و در سال‌های اولیه زندگی فرزندان، تصمیمات بسیاری برایشان می‌گیرند. بنابراین منطقی است که برای بهره‌مند شدن کودک از همکاری و والدین او استفاده شود (هوبارت و فرانکل<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱).

1 . Adkins

2 . Hobart & Frankel

خانواده مانند هر سازمان اجتماعی نیاز به مدیریت دارد. اثربخشی، موفقیت، بهره‌وری و سلامت نظام خانواده، نیز مانند هر نظام اجتماعی دیگر، با شیوه‌های رهبری و مدیریت والدین در خانواده بستگی دارد. هر عضو خانواده، یک جزء از نظام خانواده است و فرزندان خانواده نیز تحت تأثیر شیوه‌های مدیریت والدین خود هستند. به همین ترتیب، فرزندان خانواده نیز بر رفتار والدین خود اثر می‌گذارند. روابط بین فردی اعضای خانواده آثار دیرپایی بر شخصیت آنان می‌گذارد و چون والدین نقش مدیریت را بر عهده دارند، بنابراین مسئولیت آنان در ارائه رهبری اثر بخش در خانواده و دستیابی به بهره‌وری بهینه خانواده سنگین‌تر است (ساعتچی، ۱۳۸۲).

بامریند<sup>۱</sup> بر سه سبک تربیتی تأکید می‌کند که عبارتند از: ۱- سبک مستبدانه ۲- سبک سهل‌انگارانه ۳- سبک مقتدرانه. انتقال دادن ارزش‌ها و رفتارها در هر یک از سبک‌های تربیتی متفاوت است. در سبک مستبدانه والدین مایل هستند در امر پرورش کودک ضعیف و در کنترل آنها قوی عمل کنند که این والدین طرفدار انضباط قوی و خواستار فرمانبرداری سریع هستند. در سبک سهل‌انگارانه والدین مایل هستند در امر پرورش کودک متعادل باشند ولی در کنترل ضعیف عمل می‌کنند این والدین خواهش‌های آنی کودکان را پذیرفته و نسبت به والدین دیگر نظارت کمتری بر روی رفتار کودکان دارند و در سبک مقتدرانه والدین در تربیت سخت‌گیر و در امر کنترل میانه‌رو هستند. انتظارات آنها قاطعانه با رفتاری سنجیده و معقول است و زمینه را برای شایستگی اجتماعی در دوران کودکی فراهم می‌کنند (مور<sup>۲</sup>، ۱۹۹۲).

همچنین تحقیقات مور و دیگران<sup>۳</sup>، (۲۰۰۴) نشان داده که بالا رفتن کیفیت، روابط بین کودکان- والدین، نتایج رضایتبخشی از قبیل تعاملات روحی و فکری و صلاحیت‌های اجتماعی و پایین آوردن مشکلات و مسائل رفتاری را به همراه دارد.

1 . Baumrind  
2 . Moore  
3 . Moor& others

بنابراین سبک های مستبدانه، سهل گیر و مقتدر در ویژگی های متعدد و مهم با هم تفاوت دارند از جمله: ۱- حمایت نشان داده شده به فرزند در تشکیل یک رابطه عاطفی با او، ۲- کنترل رفتار فرزند در جهت کمک به ارتقاء رفتار در حد بلوغ، ۳- اعطای استقلال برای کمک به پرورش اعتماد به نفس (مک کی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶).

شخصیت سالم و رشد یافته در جریان تربیت صحیح و پرورش عواطف و افکار و رفتار به وجود می آید. بنابراین باید انرژی مادی و معنوی برای بهبود و رشد و تعلیم و تربیت کودکان و کاهش مشکلات و موانعی که در این راه هست صرف شود. فقر فرهنگی و تربیتی والدین، دشواری های زیادی را در راه رشد فرزندان ایجاد می کند و آنها را در معرض مخاطرات، ذهنی، عاطفی و اجتماعی قرار می دهد که اتخاذ تدابیر همه جانبه را اجتناب ناپذیر می سازد (نلسون، ایزرائل، ۱۳۶۷). همه کودکان با استعداد های خلاق متولد می شوند اما به علت عدم وجود محیط و شرایط مناسب این استعداد در تمام افراد شکوفا نمی شود. بر اساس تحقیقات در بین عوامل تأثیرگذار بر رشد خلاقیت، خانواده از اهمیت زیادی برخوردار است. چگونگی ارتباط متقابل والدین - فرزندان با بسیاری از خصوصیت هایی که منجر به رشد عاطفی، اجتماعی، فیزیکی و ذهنی فرزندان می شود ارتباط دارد و می تواند تأثیر مثبت یا منفی بر روی فرزندان داشته باشد (کندل<sup>۲</sup>، ۱۹۹۰).

بامریند دریافت که کودکانی که توسط والدین مقتدر پرورش داده شده اند در اواسط کودکی در زمینه هایی مانند استقلال، خلاقیت، پشتکار، مهارت های اجتماعی، مهارت های تحصیلی، مهارت های رهبری، خویشتن داری بهتر هستند. نوجوانان این والدین، عزت نفس بالاتری دارند و از لحاظ اجتماعی معتمد به نفس و کارآمد هستند (مک کی<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶).

سبک فرزند پروری مستبدانه و سبک سهل گیر، رابطه ای با رشد و توسعه مثبت کودک ندارند. این امر احتمالاً به خاطر این است که هر دو سبک ممکن است فرصت کودک برای

1 . Mckay

2 . Kandel

3 . Mckay

یادگیری و چگونگی غلبه بر استرس را محدود کند. کودکان والدین مستبد ممکن است فرصتی کمی برای تصمیم گیری در مورد خود و این که چه چیزی نیاز دارد، داشته باشد در حالی که کودکان والدین بیش از حد مهربان و سهل گیری ممکن است بدون دستورالعمل مورد نیاز برای رشد و توسعه وجدان اخلاقی و تنظیم اهداف مناسب برای آینده رشد نمایند (مرکز اطلاعات دوران کودکی، ۲۰۰۷).

والدین معمولاً مهم ترین، عامل در رشد استعدادهای فرزند خود هستند. چنین والدینی علاوه بر اینکه مراقب فرزندان خود هستند، معلم، تشویق کننده، تربیت کننده، همبازی و حتی در بعضی اوقات «بهترین دوست فرزندان خود هم محسوب می شوند. والدین بدون شک، حافظ و پرورش دهنده استعداد فرزندان هستند. آنها باید به کودکان اجازه دهند که مطابق با سنشان عمل کنند. آنها را به سوی موارد جزئی که باید توسط بزرگسالان رعایت شود سوق ندهند و به مقطع رشد کودک احترام بگذارند (الوینو<sup>۱</sup>، ۱۹۹۵).

میلگرام<sup>۲</sup> (۱۹۹۰) موقعیت خانوادگی را از عوامل اساسی در تحقق توانایی های بالقوه انسان می داند. او استناد به تحقیقاتی می نماید که نشان داده اند رفتار و نگرش والدین و کمیت و کیفیت علائق آنها و نحوه تعامل با فرزندانشان در رشد توانایی های فرزندان کاملاً مؤثر است (حسینی، ۱۳۷۸).

همانگونه که رفتار و طرز برخورد والدین می تواند خلاقیت را تشویق کند، می تواند تضعیف کننده آن نیز باشد. تدبیر و دستورالعمل ها یا راه و روش های محدود کننده برای یک فعالیت، امکان اینکه این فعالیت بتواند یک تجربه خلاقانه باشد را کاهش می دهد (ولز<sup>۳</sup>، ۲۰۰۴).

بسیاری از خانواده ها هم اکنون طیف وسیعی از ضروریات را بدون فدا کردن زمان با هم بودن در خانواده کسب می کنند اما برخی خانواده ها که می توانند این وقت آزاد را با فرزندان

1 . Alvino  
2 . Milgram  
3 . Wells

خود داشته باشند، آن را صرف زندگی شتابزده امروز می‌کنند و با برنامه‌های فشرده منجر به پرورش کودکانی بی‌تفاوت با شایستگی در حد پایین می‌شوند. حمایت و به کارگیری استراتژی‌های شناخته شده برای رشد و انعطاف‌پذیری که سلامت آنها را تضمین می‌کند لازم است. بعضی از این استراتژی‌ها در جامعه، برخی در مدرسه و بسیاری برای خانواده‌ها است. آنها ریشه در ارتباط عمیق دارند که با هم بودن والدین و بچه‌ها آنها را رشد می‌دهد (گینسبورگ<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷).

تورنس و گاف<sup>۲</sup> معتقدند والدین باید به کودکان فرصت دهند که خلاقیت خود را نشان داده، با خلاقیت خود مشکلات را حل کنند. آنها می‌توانند برای پرورش خلاقیت کودکان موارد زیر را انجام دهند:

- به کودکان بیاموزند برای پرورش خلاقیت کودکان موارد زیر را انجام دهند:  
- با گوش دادن به ایده‌ها و راه‌حل‌های غیر معمول کودکان نشان دهند که آنها با ارزش هستند.

- فرصت‌هایی برای یادگیری خود آغاز ایجاد کنند.  
- برای کودکان فرصتهایی فراهم کنند که بدون تهدیدهای ارزیابی فوری یاد بگیرند، فکر کنند و کشف کنند.

- اشتباهات کودکان را به عنوان بخشی از فرآیند خلاق بپذیرند.  
نتایج تحقیقات میلر و جرارد<sup>۳</sup> (۱۹۷۹) نشان می‌دهد والدین کودکان خلاق تمایل دارند که آنها به شخصیتی با ثبات دست یابند و از مهارت بالایی برخوردار شوند. ارتباط بین کودکان خلاق با والدینشان از نظر عاطفی و احساس بیش از حد نیست. همچنین رابطه آنها خصمانه و از روی بی‌اعتنایی و بی‌علاقگی نیز نیست بلکه این رابطه توأم با احترام، استقلال و عدم وابستگی و آزادی است.

1 . Ginsburg  
2 . Torrance & Goff  
3 . Miller & Gerard

نتایج مطالعات میچل و دادک<sup>۱</sup> (۱۹۹۱) نشان می دهد مادران فرزندان بسیار خلاق کمتر از دیگران برخوردار احساسی با فرزندان خود دارند و این مادران از اعتماد به نفس و خود شناسی بالاتری نسبت به مادران دیگر برخوردار هستند.

مورگان و وامپلر<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) بیان می کنند: والدینی که خلاقیت را در فرزندان خود پرورش می دهند، معمولاً لحن صمیمانه و گرم در آموزش دارند. همچنین ویژگی هایی مانند تشویق، حمایت بدون کنترل بیش از حد، الگوسازی برای ارزش های مشخص مانند سخت کوشی، عشق به تعلیم و تربیت، به کارگیری محدود قوانین و دستورات، قابلیت انطباق و سازگاری و توافق بین والدین و... دارند. اینگونه خانواده ها مسائل و مشکلات خود را به خوبی حل می کنند و اغلب دارای حس شوخ طبعی هستند. این ویژگی ها از طریق کاهش اضطراب و استرس اجازه ظهور به اندیشه ها و ایده های تازه و بدیع می دهد و در نتیجه باعث تقویت حس خلاقیت می شود.

اگر فرزندان مایل به داشتن استفاده از فرصت هایی که در اطراف آنها وجود دارد باشند اما هیچ نوع همکاری بین فرزندان و والدین وجود نداشته باشد رشد و توانایی بالا در فرزندان از بین می رود. بهترین نتایج در موارد انسانی وقتی به دست آمده که کودکان مورد احترام باشند و به آنها اجازه داده شود اختیارات کافی برای ساخت بیشتر کشفیات و تصمیماتشان را داشته باشند. بلوم<sup>۳</sup> و همکاران (۱۹۸۵) مطالعه ای بر روی زندگی ۱۲۰ مرد و زن جوان که دارای دستاوردهای جهانی بودند انجام دادند. نتایج مطالعه نشان داد صرف نظر از توانایی های اولیه آنها، دستیابی به این مدارج عالی ناشی از یک فرآیند مؤثر تشویق و آموزش مداوم بود که همواره با ساعت ها تمرین و فعالیت تحت نظر والدین که آنها را هدایت می کرده اند همراه بوده است. والدینی که در محیطی با فقر فرهنگی هستند و ممکن است دارای روابط کلامی مناسب خانوادگی نباشند، بر روی رشد هوشی فرزندانشان تأثیر

1 . Michel & dudek  
2 . Morgan & wampler  
3 . Bloom



می‌گذارند. فقر فرهنگی معمولاً ضعف‌های روانی را در زمینه‌های ادراک و توجه، توانایی‌های کلامی و هوشی و انگیزه به وجود می‌آورد (فریمن<sup>۱</sup>، ۲۰۰).

به طور کلی آموزش والدین و اجرای برنامه‌هایی در این زمینه به منظور تحکیم نظام خانواده‌ها است و به تأثیر نظارت بر عملکرد فرزندان و برقراری ارتباط صمیمی با آنها و تعلیم و تربیت مستمر تأکید می‌شود. والدین می‌آموزند، کمتر فرزندان خود را تنبیه و مجازات کنند. نحوه تعلیم و تربیت صحیح به آنها آموزش داده می‌شود و به آنها کمک می‌شود از مشکلات فرزندان خود مطلع گردند و در جهت حل آن بکوشند (دوهرتی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶).

تفکر خلاق محصول سال‌ها تفکر، یادگیری و آمادگی است. با توجه به اهمیت بعد تربیتی خلاقیت و نقش خانواده در بالفعل کردن جنبه‌های گوناگون رشد در این مقاله به ارتباط بین جو عاطفی خانواده و خلاقیت دانش‌آموزان دختر پایه پنجم مقطع ابتدایی پرداخته می‌شود.

هدف کلی تحقیق بررسی ارتباط بین جو عاطفی خانواده با خلاقیت دانش‌آموزان دختر پایه پنجم ابتدایی است و اهداف جزئی تحقیق شامل: ۱- بررسی ارتباط بین سبک تربیتی مقتدرانه و خلاقیت دانش‌آموزان دختر پایه پنجم ابتدایی. ۲- بررسی ارتباط بین سبک تربیتی مستبدانه و خلاقیت دانش‌آموزان دختر پایه پنجم ابتدایی. ۳- بررسی ارتباط بین سبک تربیتی سهل‌گیرانه و خلاقیت دانش‌آموزان دختر پایه پنجم ابتدایی ناحیه یک است. همچنین این تحقیق بر اساس فرضیه‌های زیر مورد بررسی خواهد شد:

- ۱- بین جو عاطفی خانواده با خلاقیت دانش‌آموزان دختر پایه پنجم رابطه وجود دارد.
- ۲- بین سبک تربیتی مقتدرانه در تربیت فرزندان و خلاقیت دانش‌آموزان دختر پایه پنجم ابتدایی رابطه وجود دارد.
- ۳- بین سبک تربیتی مستبدانه و خلاقیت دانش‌آموزان دختر پایه پنجم ابتدایی رابطه وجود دارد.

1 . Freeman  
2 . Doherty

۴- بین سبک تربیتی سهل گیرانه و خلاقیت دانش آموزان دختر پایه پنجم ابتدائی رابطه وجود دارد.

## روش پژوهش

روش تحقیق، توصیفی، همبستگی است. جامعه آماری در این تحقیق دختران پایه پنجم ابتدایی ناحیه ۱ شهرستان اصفهان و والدین این دانش آموزان هستند. نمونه آماری در این تحقیق ۲۲۰ نفر از دانش آموزان دختر پایه پنجم ابتدایی و والدین آنها هستند که به روش نمونه گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند.

۱- انتخاب تصادفی ناحیه ۱ آموزش و پرورش از بین ۵ ناحیه آموزش و پرورش شهرستان اصفهان.

۲- انتخاب تصادفی ۷ مدرسه ابتدائی دخترانه در ناحیه ۱.

۳- انتخاب تصادفی دانش آموزان دختر کلاس پنجم ابتدایی. لازم به ذکر است با توجه به اینکه ۲۱ پرسشنامه کامل پاسخ داده نشده، محاسبات آماری براساس ۱۹۹ پرسشنامه انجام گرفته است.

در این تحقیق از دو ابزار اندازه گیری استفاده شده است. در ارتباط با جو عاطفی خانواده از پرسش نامه شیوه فرزندپروری در سه سبک مقتدرانه، سهل گیر و مستبد استفاده شد. این پرسش نامه توسط بامریند طراحی شده و شامل ۳۰ سؤال بسته پاسخ است که برای هر سبک ۱۰ سوال بر اساس مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت طرح شده است. پایایی و روایی این پرسشنامه در تحقیقات متعددی به دست آمده است. برای پایایی پرسشنامه بوری<sup>۱</sup> از روش باز آزمایی استفاده کرده است که در بین گروه مادران ۸۱٪ برای شیوه سهل گیر، ۸۶٪ برای شیوه استبدادی و ۷۸٪ برای شیوه مقتدرانه و در بین پدران ۷۷٪، برای شیوه سهل گیر، ۸۵٪ برای

شیوه استبدادی و ۸۸٪ برای شیوه مقتدرانه به دست آمده است. علاوه بر مطالعات خارجی برای پایایی پرسش نامه، اسفندیاری از روش بازآزمایی بر روی مادران استفاده کرده است که برای شیوه سهل گیری ۶۹٪ شیوه استبدادی ۷۷٪، و شیوه مقتدرانه ۷۳٪، به دست آمده روایی پرسشنامه نیز توسط صاحب نظران روان شناسی و روان پزشکی مورد تأیید قرار گرفته است. در ارتباط با خلاقیت نیز از آزمون خلاقیت تورنس استفاده شد. این پرسشنامه حاوی ۶۰ سؤال است که هر سؤال مشتمل بر سه گزینه است که از صفر تا دو امتیاز دارد. امتیاز ۱۰۰ الی ۱۲۰ بیانگر خلاقیت بسیار زیاد، ۸۵ الی ۱۰۰ خلاقیت زیاد، ۷۵ الی ۸۵ متوسط، ۵۰ الی ۷۵ خلاقیت کم، ۵۰ الی پایین خلاقیت بسیار کم است. جهت سنجش پایایی آزمون خلاقیت از آلفای کرونباخ استفاده شده این ضریب برای پرسشنامه ۸۷٪ برآورد گردید.

روش آماری مورد استفاده در تحقیق در دو سطح توصیفی و استنباطی انجام گرفته است. در سطح توصیفی از فراوانی، درصد، میانگین و انحراف معیار استفاده شده است و در سطح استنباطی ضریب همبستگی پیرسون، رگرسیون، آزمون T هتلینگ، آزمون T همبسته استفاده شده است.

## یافته ها

جدول ۱. توزیع میزان خلاقیت دانش آموزان

میزان خلاقیت	فراوانی	درصد
۵۰ و پایین بسیار کم	۳	۱/۵
۵۰-۷۵ کم	۳۸	۱۹/۱
۷۵-۸۵ متوسط	۵۸	۲۹/۱
۸۵-۱۰۰ زیاد	۷۴	۳۷/۲
۱۰۰-۱۲۰ بسیار زیاد	۲۶	۱۳/۱
جمع	۱۹۹	۱۰۰

براساس یافته های جدول شماره (۱) میزان خلاقیت ۱/۵ درصد دانش آموزان نمره ۵۰ و پایین تر، ۱۹/۱ درصد بین ۵۰-۷۵، ۲۹/۱ درصد بین ۷۵-۸۵، ۳۷/۲ درصد بین ۸۵-۱۰۰ و ۱۳/۱ درصد بین ۱۰۰-۱۲۰ بوده است.

**جدول ۲.** توزیع کمینه، بیشینه، میانگین و انحراف معیار شیوه های فرزندپروری

انحراف معیار	میانگین	بیشینه	کمینه	دامنه نمرات سبک فرزندپروری
۵/۴۵	۳۳/۶۳	۴۷	۱۴	آزاد گذاری
۴/۵۸	۳۱/۳۶	۴۲	۱۷	استبدادی
۳/۸۱	۱۶/۷۵	۴۰	۱۰	اقتدار منطقی

یافته های جدول (۲) نشان می دهد دامنه نمرات آزاد گذاری بین ۱۴ تا ۴۷، استبدادی بین ۱۷ تا ۴۲ و اقتدار منطقی بین ۱۰ تا ۴۰ در نوسان بوده است.

**جدول ۳.** مقایسه میانگین شیوه های فرزند پروری

انحراف معیار	میانگین	شیوه های فرزندپروری
۵/۴۵	۳۳/۶۳	آزاد گذاری
۴/۸۶	۳۱/۳۶	استبدادی
۳/۸۲	۱۶/۷۵	اقتدار منطقی

$f=1593/036$   $t^2=792/45$   $sig=0/001$

براساس یافته های جدول (۳)  $f$  مشاهده شده در سطح  $p \leq 0/05$  معنا دار بوده بنابراین بین شیوه های فرزندپروری تفاوت وجود دارد. بیشترین شیوه فرزند پروری آزاد گذاری و کمترین اقتدار منطقی بوده است.

**جدول ۴:** مقایسه زوجی اختلاف میانگین دو به دو شیوه‌های فرزندپروری

شیوه فرزند پروری	اختلاف میانگین	سطح معناداری
آزاد گذاری استبدادی	۲/۲۷	۰/۰۰۱
آزاد گذاری اقتدار منطقی	۱۶/۸۸	۰/۰۰۱
استبدادی اقتدار منطقی	۱۴/۵۸	۰/۰۰۱

براساس نتایج جدول (۴) بین شیوه آزاد گذاری با استبدادی و اقتدار منطقی و بین استبدادی با اقتدار منطقی تفاوت وجود دارد.

**جدول ۵:** ضریب همبستگی بین خلاقیت و شیوه‌های فرزند پروری

ضریب همبستگی	آزاد گذاری			استبدادی			اقتدار منطقی		
	n	p	r	n	p	r	n	p	r
خلاقیت	۱۹۹	۰/۰۲۸	-۰/۱۵۷	۱۹۹	۰/۰۴۸	-۰/۱۴۱	۱۹۹	۰/۷۳۹	-۰/۰۲۴

یافته های جدول (۵) نشان می دهد ضریب همبستگی بین خلاقیت با شیوه فرزندپروری آزادگذاری و استبدادی در سطح  $p \leq 0/05$  معنادار بوده است. بنابراین بین شیوه فرزند پروری آزاد گذاری و استبدادی یا خلاقیت رابطه معکوس وجود دارد . کدام یک از شیوه های فرزند پروری توان پیش بینی خلاقیت دانش آموزان را دارا هستند.

**جدول ۶:** ضریب همبستگی و مجذور ضریب همبستگی چندگانه پیش بینی خلاقیت براساس شیوه‌های فرزند پروری

مدل	ضریب همبستگی چندگانه	مجذور ضریب همبستگی چندگانه	مجذور ضریب همبستگی چندگانه تعدیل شده	خطای استاندارد
گام به گام مرحله اول	۰/۱۵۷	۰/۰۲۵	۰/۰۲۵	۱۴/۴۲

براساس یافته های جدول (۶) شیوه آزاد گذاری ۲ درصد خلاقیت فرزندان را تبیین می کند.

**جدول ۷.** آزمون معناداری رگرسیون چند گانه

آزمون معنادار رگرسیون	F	سطح معناداری
اول	۴۲/۵۷	۰/۰۰۱

نتایج جدول (۷) نشان می دهد نتایج معادله رگرسیون در سطح  $p \leq 0.05$  معنادار بوده است.

**جدول ۸.** پیش بینی کننده های خلاقیت

سطح معناداری	t	ضرایب غیر استاندارد		مدل
		خطای استاندارد	B	
۰/۰۰۱	۱۵/۵۱	۴/۴۳	۹۹/۸۷	مرحله
۰/۰۲۸	-۲/۲۱	-۰/۱۵۷	-۰/۴۲۹	اول

بر اساس یافته های جدول (۸) بهترین پیش بینی کننده های خلاقیت شیوه فرزند پروری آزاد گذاری است. به ازای یک واحد افزایش در شیوه فرزند پروری آزاد گذاری میزان خلاقیت ۰/۱۵۷ واحد کاهش می یابد.

**بحث و نتیجه گیری**

یکی از ویژگیهای جهان امروز، انفجار علم و دانش در همه حوزهها و تأثیر عمیق آن در زندگی فردی و اجتماعی است. جهانی که با این سرعت در حال تغییر و تحول است نسلی را می طلبد که با نیروی تفکر صحیح تصمیم بگیرد و بتواند به حل مسائل و مشکلات بپردازد. از پیچیدهترین جلوههای اندیشه انسان تفکر خلاق است. اسپورن (۱۳۷۵) معتقد است می توان

موهبت خلاقیت را با بلااستفاده گذاردن پژمرده نمود و یا با استفاده از فعالیت‌هایی که بیشترین امکان را برای پرورش قدرت خلاقیت بوجود می‌آورد مخصوصاً با تمرین مستمر توسعه داد. بر اساس مطالعات، عوامل مختلفی در رشد خلاقیت تأثیر دارد. با توجه به اینکه سال‌های اولیه دوره مهم برای رشد جنبه‌های مختلف در کودکان است، خانواده به عنوان عامل مهمی در شکل‌گیری خلاقیت محسوب می‌شود. به همین دلیل در این تحقیق به ارتباط بین جو عاطفی خانواده و خلاقیت دانش‌آموزان دختر پایه پنجم ابتدایی ناحیه ۱ شهرستان اصفهان پرداخته شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد بین سبک فرزندپروری سهل‌گیر و مستبدانه با خلاقیت رابطه معکوس وجود دارد؛ یعنی هر چه والدین از سبک مستبدانه و سهل‌گیر استفاده کنند، باعث کاهش خلاقیت می‌شود (جدول ۵). با استفاده از آزمون  $t$  هتلینگ میانگین شیوه‌های فرزندپروری مقایسه شده است. بر اساس یافته‌های جدول (۳)  $f$  مشاهده شده در سطح  $p \leq 0/05$  معنادار بوده و بنابراین بین شیوه‌های فرزندپروری تفاوت وجود دارد. بیشترین شیوه فرزندپروری سهل‌گیر و کمترین مقتدر بوده است. با استفاده از آزمون  $t$  همبسته، مقایسه زوجی اختلاف میانگین دو به دو شیوه‌های فرزندپروری انجام گرفته است. بر اساس نتایج جدول (۴) بین شیوه آزادگذاری با استبدادی و اقتدار منطقی تفاوت وجود دارد. کمترین اختلاف بین دو سبک آزادگذاری و استبدادی است که (۲/۲۷) است و بیشترین اختلاف بین سبک آزادگذاری و مقتدرانه است که (۱۶/۸۸) است. یافته‌های این تحقیق در مورد ارتباط سبک مستبدانه و سهل‌گیر با خلاقیت مشابه نتایج تحقیقات انجام گرفته قبلی است. نتایج تحقیق جاویدی کلاته (۱۳۷۳)، دورنبوش<sup>۱</sup> (۱۹۹۰)، به نقل از پیساکانو، (۲۰۰۶)، مور و زاف<sup>۲</sup> (۲۰۰۲)، گنزالس، گرین وود و نلسون<sup>۳</sup> (۲۰۰۱)، مک

1 . Dornbusch

2 . Moor&amp; zaff

3 . Gonzalez , Green wood &amp; Wentz

کی، ۲۰۰۶)، ماندارا<sup>۱</sup> (۲۰۰۳، پیساکانو، ۲۰۰۶)، بامریند (۱۹۶۷، مک کی، ۲۰۰۶) با این تحقیق همسو است.

نتایج تحقیقات مور و زاف (۲۰۰۲)، حاکی از آن است که فرزندان که والدینشان حامی و مراقب و دلسوز بوده، نظارت مستمر بر آنان داشته و مقررات خانوادگی را تقویت کرده اند، دارای انگیزه بیشتری بوده و در تحصیل موفق تر بوده اند. همچنین از نظر فیزیکی و روانی سلامت مطلوبی داشتند. در برابر اینها فرزندان که والدینشان بسیار سخت گیر بوده و هیچ گونه آزادی عمل و استقلال به آنها نداده اند رفتارهای مخاطره آمیز بیشتری داشته اند.

نتایج تحقیق بندک و همکاران (۱۳۹۳) نشان داد که آموزش مهارت‌های زندگی بر خلاقیت تاثیر دارد. آموزش مهارت‌های زندگی به دلیل تغییر مثبت در خودپنداره، عزت نفس، خود آگاهی و کاهش استرس از لحاظ روانی آمادگی خلاقیت در دانش آموزان را افزایش می‌دهد.

همان طور که قبلاً گفته شد در خانواده‌های مستبد کنترل بالا با سطوح پایینی از صمیمیت وجود دارد. آنها معیارهای مطلق برای رفتار کودک وضع می‌کنند و انتظار دارند دستوراتشان بدون شرح اجرا شود. در این خانواده‌ها از روش‌های تشویقی کمتر استفاده و از کنترل تنبیهی مانند تنبیه فیزیکی و عاطفی استفاده می‌شود. استفاده از این روش‌ها باعث افزایش اضطراب و استرس و عدم اعتماد به نفس در کودکان می‌شود که مانعی برای ظهور اندیشه‌های بدیع و در نتیجه عدم رشد خلاقیت است. والدین سهل‌گیر نیز کنترل کمی بر روی فرزندان‌شان دارند و انتظاراتشان از آنها کم است. آنها دارای واکنش انضباطی متناقض هستند و خواهش‌های آنی کودکان را پذیرفته و نسبت به والدین دیگر مطالعات کمتری بر روی رفتار کودکان دارند و همین موارد باعث می‌شود کودکان کنترل چندانی بر خود

1 . Mandara



نداشته باشند و از روی انگیزه و بدون فکر قبلی عمل کنند و از نظر تفکر نابالغ باشند. همین موارد مانعی برای رشد خلاقیت آنها می‌شود.

نتایج فرضیات دیگر تحقیق بیانگر آن است که بین جو مقتدرانه و خلاقیت دانش آموزان ارتباط وجود ندارد (جدول ۵). همچنین بین جو عاطفی خانواده و خلاقیت ارتباط وجود ندارد (جدول شماره ۶-۷). نتایج تحقیق خدارحیمی (۱۳۸۳) با این تحقیق همسو بوده و نتایج تحقیق میر لوحی، مولوی و آتش پور (۱۳۸۶) بیانگر آن است که بین خلاقیت دانش آموزان با پاسخدهی عاطفی و مشارکت عاطفی رابطه معنادار وجود دارد ولی بین خلاقیت سایر زیر مقیاس های جو عاطفی خانواده مانند ارتباط، نقش‌ها، حل مسئله، عملکرد کلی و نظارت بر رفتار ارتباط معناداری وجود ندارد. همچنین بین متغیرهای فضای منزل، نوع منزل، شغل پدر و مادر، تعداد اعضای خانواده، تربیت تولد با خلاقیت رابطه معناداری مشاهده نگردید ولی نتایج تحقیقات تعدادی از صاحب نظران مانند مطالعات میچل و دادک<sup>۱</sup> (۱۹۹۱)، مور و همکاران (۲۰۰۴)، بلوم و همکاران (۱۹۸۵) فری من، (۲۰۰۰) با این نتیجه همسو نبوده و همخوانی ندارد. نتایج کاظمی زاده و قاسم آبادی (۱۳۹۴) نشان داد که خلاقیت با عاطفه مثبت و انگیزش درونی همبستگی مثبت معناداری دارد و با عاطفه منفی دارد که این همبستگی از نظر آماری معنادار نیست. همچنین بر اساس یافته های پژوهش، عاطفه مثبت و انگیزش درونی به ترتیب می توانند ۴۶٪ و ۴٪ از واریانس خلاقیت را پیش بینی کنند. دورنبوش (۱۹۹۰) در تحقیقی به این نتیجه رسید نوجوانانی که با والدین مقتدر پرورش یافته اند، سطح بالاتری از به خود متکی بودن، موفقیت در مدرسه، مشکلات روانی کمتر و درگیری کمتری در بزهکاری در مقایسه با خانواده های غیر مقتدر دارند. همچنین دانش آموزان موفق اغلب والدینشان را فهمیده، مسئول، مهربان، مشوق موفقیت و در سخت گیری

متعادل می‌دانند. به عکس دانش آموزان ناموفق والدینشان را بسیار خشن، سهل‌انگار یا تنبیه‌کننده در اعمال تکنیک‌های انضباطی معرفی می‌کنند (پیساکانو<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶)

در ارتباط با نتایج این تحقیق می‌توان ذکر کرد، فرزندان در سنین بالاتر بیشتر با همسالان مطابق می‌شود که این امر می‌تواند موجب خاموش شدن حس خلاقیت و کم شدن انعطاف‌پذیری آنها شود (ولز<sup>۲</sup>، ۲۰۰۴). همچنین والدین باید آگاه باشند در آمیختن حمایت و کنترل فرزندان در سنین مختلف تا حدی متفاوت باشند (مک کی<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶). از طرف دیگر کودکان می‌توانند بازخورد را با توجه به تفاوت‌های فردی به شکل‌های مختلف معنا کنند. گفتن اینکه او دارد کار را به شکلی بد انجام می‌دهد، ممکن است به عنوان یک بهانه برای قطع کار تلقی شود، زیرا این به نظر تلاش با ارزشی نمی‌آید. برای دیگری، این جواب ممکن است افزایش انگیزه برای بهبود اشتباهاتش ایجاد کند. همچنین تفاوت‌های فردی خواهران و برادران به علل مختلف از جمله، عوامل محیطی غیر مشترک و ... یادآور این نکته است که برای تأثیر مؤثر خانواده بر روی کودکان باید تفاوت‌های فردی فرزندان مورد توجه قرار گیرد.

بر اساس جدول (۱) توزیع میزان خلاقیت دانش‌آموزان، حدود ۵۰ درصد دانش‌آموزان دارای خلاقیت در حد زیاد و بسیار زیاد است و این در شرایطی است که با توجه به نتایج جدول شماره (۳) استفاده از شیوه فرزندپروری مقتدرانه کمترین درصد را به خود اختصاص داده است که در این ارتباط می‌توان بیان نمود عوامل دیگری از قبیل عوامل آموزشی، اجتماعی، اقتصادی، فردی، روابط خواهران و برادران، ترتیب تولد و .... می‌تواند در خلاقیت دانش‌آموزان مؤثر باشد. به طور کلی براساس نظر صاحب‌نظران، بهترین سبک فرزندپروری، سبک مقتدرانه است. والدین در این سبک در تربیت سخت و در امر کنترل میانه رو هستند.

1 . Pisacano  
2 . Wells  
3 . Mckay

انتظارات آنها قاطعانه با رفتاری سنجیده و معقول است و محدودیت های متناسب و منطقی برای کودکان اعمال می کنند. آنها به بحث در ارتباط با مشکلاتی که فرزندان دارند می پردازند و به نیازها و تمایلات آنها توجه دارند. کودکان این والدین پرانرژی، شایسته، قابل اعتماد و مستقل و... هستند. در حالی که مقایسه میانگین شیوه های فرزندپروری (جدول شماره ۳) نشان می دهد کمترین شیوه فرزندپروری، سبک مقتدرانه بوده است که این امر می تواند ناشی از عدم اطلاع والدین از مسائل تربیتی باشد. سعادت و کمال کودکان در گروه رشد دانایی و توانایی والدین است. واقعیت زندگی خانوادگی، بیانگر آن است که بسیاری از والدین آشنایی کافی در زمینه تربیت فرزندانشان ندارند. فقر فرهنگی و تربیتی والدین موانعی برای رشد فرزندان فراهم می کند. برای بهبود عملکرد والدین و تحکیم نظام خانواده باید آنها از نحوه صحیح تعلیم و تربیت کودکان آگاه باشند و در این زمینه آموزش های لازم را دریافت نمایند. این آموزش ها باعث بهبود طرز تفکر آنان در زندگی خود و رفتار با کودکان می شود.

از آنجایی که هر کودکی حق دارد استعداد بالقوه خود را رشد دهد، والدین باید همه عواملی را که در رشد مطلوب کودک دخالت دارد به خدمت گیرند. احترام به نیروهای خلاق توسط والدین، حس بزرگی و قدرت شخصی می آورد که باعث می شود کودکان در طول زندگی دوام بیاورند. هرگاه بتوان در سال های شکل گیری کودک عشق مادام العمر به فراگیری و میل به پیگیری آن را در کودکان ترغیب نمود، آنها را برای نقش های پربار و مسئولیت پذیر در جامعه پیچیده جهانی آماده کرده ایم.

**سپاسگزاری:** بر خود لازم دانسته از تمام عزیزانی که در انجام این پژوهش ما را یاری نموده اند قدردانی و تشکر نمایم.

## منابع

- اسپورن، الکس اس. (۱۹۶۶). *پرورش استعداد همگانی ابداع و خلاقیت*. ترجمه: حسن قاسم‌زاده. (۱۳۷۵). چاپ سوم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- بستان، حسین. (۱۳۸۳). *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*. چاپ اول، قم: موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه.
- بندک، موسی؛ ملکی، حسن؛ عباس‌پور، عباس؛ ابراهیمی‌قوام، صغری. (۱۳۹۳). بررسی تاثیر آموزش مهارت‌های زندگی بر خلاقیت دانش‌آموزان. *فصل‌نامه علمی، پژوهشی ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، ۴(۱)، ۱۹۰-۲۰۰.
- جاویدی کلاته جعفرآبادی، طاهره. (۱۳۷۳). *بررسی جو عاطفی خانواده و خلاقیت کودکان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد (چاپ نشده) دانشگاه تربیت مدرس.
- حسینی، افضل‌السادات. (۱۳۷۸). *ماهیت خلاقیت و شیوه‌های پرورش آن*. چاپ اول، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- خدارحیمی، سیامک. (۱۳۸۳). بررسی رابطه محیط خانوادگی با خلاقیت غیرکلامی دانش‌آموزان دختر پایه دوم راهنمایی شهرستان شیراز. *نخستین کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ساعتچی، محمود. (۱۳۸۲). *روانشناسی کاربردی برای مدیران*. چاپ هفتم، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
- کاظمی‌زاده، هاجر و نوری قاسم‌آبادی، ربابه. (۱۳۹۴). بررسی رابطه عاطفه مثبت، عاطفه منفی و انگیزش درونی با خلاقیت. *فصل‌نامه علمی، پژوهشی ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، ۵(۱)، ۴۹-۶۳.
- میرلوحی، فخرالسادات؛ مولوی، حسین؛ آتش‌پور، سیدحمید. (۱۳۸۶). رابطه بین جو عاطفی خانواده و خلاقیت دانش‌آموزان کلاس چهارم و پنجم دبستان شهر اصفهان. *نشریه دانش و پژوهش در روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان اصفهان*، ۳۱، ۸۲-۶۹.

نلسون، ریتا ویکس. ایزرائل، الن سی. (۱۹۳۳). *اختلال‌های رفتاری کودکان*. ترجمه: محمدتقی منشی طوسی. (۱۳۶۷). مشهد: انتشارات معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.

Adkins, K.L. (2003). *Predicting self-esteem based on perceived parental favoritism and birth order*, from <http://submitetsu.edu/etd/theses.available/etd-0326103-094946/unrestricted/Adkins KD40803f.pdf>.

Alvino, J. (1995). *Considerations and strategies for parenting the gifted child*. From <http://www.gifted.Uconn.edu/nrcgt/reports/rm95218/rm95218.pdf>.

Doherty, W. (2006). *The couple relationship: is it important to parenting*. From [www.dsyon.com/mpg2.5/parent\\_training\\_prevention.htm](http://www.dsyon.com/mpg2.5/parent_training_prevention.htm).

Fowler, L.k., County, C. (1997). *Encouraging creativity in children*. From [http://mommytips.com/article/Education/Encouraging %20creativity.htm](http://mommytips.com/article/Education/Encouraging%20creativity.htm).

Freeman, J. (2000). *Families, the Essential context for Gifts and Talents*. From [http://www.joanfreeman.com/content/free-families\\_in\\_context.doc](http://www.joanfreeman.com/content/free-families_in_context.doc).

Ginsburg, K.R. (2007). *The Importance of play in promoting Healthy child Development and maintaining strong parent –child Bonds*. From [Aappublications.Org/cgi/content/full/119/1/182](http://Aappublications.Org/cgi/content/full/119/1/182).

Hobart, C., Frankel, Y. (2001). *Foundaction in caring for children*. ByNelson thornes ltd.

Jalongo, M. R. (2003). *The child's Right to creative though and Expression*. From [www.questia.com/pm.qstga=08se=ggisc&d=5002531296](http://www.questia.com/pm.qstga=08se=ggisc&d=5002531296).

Kandel, D. B. (1990). Parenting styles, drugus, and children's adjustment in families of young adult. *Jurnal of marrig & the family*. 52.1830-1970.

Mckay, M. (2006). *Parenting practices in Emerging Adulthood. Development of a new measure*. From [contentdm.lib.byu.edu/ETD/image/etd1359.pdf](http://contentdm.lib.byu.edu/ETD/image/etd1359.pdf).

Michel, M., Dudek, S. (1991). *Mother-child relationships and creativity*. From <http://www.informworld.com/index/916432561.pdf>.

- Miller, B., Gerard, D. (1979). *Family influences on the Development of Creativity in children*. From [www.jstor.org/stable/581942](http://www.jstor.org/stable/581942).
- Moore, S.G. (1992). *The role of parents in the development of peer group competence*. From <http://www.uTaide.com/png/Social.Htm>.
- Moore, K.A., Zaff, J. F. (2002). *Building a better teenager: a summary of what works in adolescent development*. Washangton, DC: Child Trend.
- Moor, K.A., Guzman, L. Hair, E., Lippman, L., & Garrett, S (2004). *Parent teen relationships and interactions*. From <http://www.childtrend.org>.
- Morgan, M.L., Wampler, K. (2003). *Fostering client creativity in family therapy: A processResearch study*. From <http://www.springerlink.com/index/wx83710420311354.pdf>.
- Pisacano, S.E. (2006). *The Relationship between parenting style and Academic success among college students*. From [hHp://ref.lib.Rowan.Edu/rowan\\_theses/Ru2006/0072RELA.pdf](http://ref.lib.Rowan.Edu/rowan_theses/Ru2006/0072RELA.pdf)
- The earlychildhood knowledge centre. (2007). *parenting styles, behaviour and skills and their impact on young children*. From <http://www.ccl-cca.ca/pdfs/.../Dec-13-07-parenting-styles.pdf>.
- Torraco E.P., Goff, K. (1990). *Fostering Academic creativity in gifted students*. From <http://www.eri.cdigests.org/pre.9216/academic.htm>.
- Wells, K. R. (2004). *Creativity*. From <http://www.Answer.com/topic/creativity>.

